



Research Article

A Critique of the Selection of Sufi Texts in Persian Literature Textbooks And its Implicit Role in Creating Sectarian Beliefs¹

Sayyed Mohammad Reza Hosseini²

Mohammad Amin Mikaeili³

Mohammad Taher Yaqoubi⁴

Received: 18/09/2018

Accepted: 28/11/2020

Abstract

School textbooks are undeniably crucial to the establishment of people's beliefs and thoughts during their adolescence. This paper aims to examine and criticize the impact of Sufi literary texts selected for textbooks of Persian literature on students' susceptibility to sectarian beliefs. Drawing on the

1. The paper is extracted from a PhD dissertation entitled A Study and Critique of Sufism on Islamic-Iranian Culture and Civilization up to the 10th Century AH. (Supervisor: Sayyid Mohammad Reza Hosseini, Consultant: Mohammad Taher Yaghoubi and Seyed Hassan Qurayshi Karim). Payame Noor University, Faculty of Theology of Islamic Sciences, Department of Islamic Education, Major: Islamic Education teacher training - Islamic History and Civilization
2. Associate professor, Islamic History and Civilization, Payam-e Noor University, Iran (corresponding author). mrez-hoseini@yahoo.com.
3. Lecturer, Department of Islamic Teachings, University of Mohaghegh Ardabili, Ardabili, Iran. a.mikaeili@uma.ac.ir
4. Assistant professor, History of Islam, Payam-e Noor University, Iran. taheer113@gmail.com.

* Hosseini, S. M. R. & Mikaeili, M. A. & Yaqoubi, M. T. (1400). A Critique of the Selection of Sufi Texts in Persian Literature Textbooks And its Implicit Role in Creating Sectarian Beliefs. *Naqd va Nazar*, pp. 174-199. Doi: 10.22081/jpt.2021.60730.1835

* Copyright © 2021, Author (s). This is an open-access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International License (<http://creativecommons.org/licenses/by-nc/4.0/>) which permits copy and redistribute the material just in noncommercial usages, provided the original work is properly cited.

descriptive, analytic, and critical method, we have scrutinized six volumes of Persian literature textbooks of the high school in Iran as well as sources of the history of Sufism and Sufi books. In this paper, we present materials that might lead to sectarian beliefs incompatible with the official denomination of the Islamic Republic of Iran (Shiism). We find that incorporation of certain texts from authors with Ash'arite Sufi beliefs in school textbooks might negatively affect teenagers' beliefs and performances, promoting a spirit of passivism and determinism in the Iranian Shiite community.

Keywords

Textbook, high school Persian literature, students, Sufism.

مقاله پژوهشی

نقدی بر گزینش متون صوفیه در کتب درسی ادبیات فارسی و تأثیر ضمنی آن در ایجاد باورهای فرقه‌ای^۱

سیدمحمد رضا حسینی^۲ محمدمین میکائیلی^۳ محمدطاهر یعقوبی^۴

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۶/۲۷ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۹/۰۸

چکیده

کتاب‌های درسی تأثیر غیرقابل انکاری در ایجاد و تثبیت باورها و اندیشه‌های افراد جامعه در دوره دانش‌آموزی و نوجوانی دارند. هدف از این نوشتار بررسی و نقد تأثیر متون ادبی صوفیانه انتخاب شده در کتب درسی ادبیات فارسی، بر باورپذیری عقاید فرقه‌ای در ذهن دانش‌آموزان بوده و آن را به چالش کشیده است. این تحقیق با روش توصیفی، تحلیلی و انتقادی با مراجعه به ۶ جلد کتاب ادبیات فارسی دوره دبیرستان و منابع تاریخ تصوف و کتب صوفیه انجام یافته؛ در همایش ملی تصوف، شاخصه‌ها و نقدها، ارائه و برگزیده شده است. در این پژوهش موارد متعددی از مطالبی که می‌تواند در ایجاد باورهای فرقه‌ای و عقاید ناهمسو با مذهب رسمی جمهوری اسلامی ایران (تشیع)، تأثیرگذار باشد؛ معرفی و مورد نقد قرار گرفته است. نتایج این پژوهش حاکی از آن است که درج برخی متون انتخاب شده از کتب نویسندگانی با اعتقادات اشعری - صوفیانه، در کتاب‌های درسی، می‌تواند تأثیر منفی بر اعتقادات، اندیشه و عملکرد نوجوانان گذاشته؛ به ترویج روحیه انفعالی و جبرگرایی اشعری در جامعه شیعی ایران کمک کند.

کلیدواژه‌ها

کتاب درسی، ادبیات فارسی دبیرستان، دانش‌آموز، صوفیه.

۱. این مقاله برگرفته از رساله دکتری با عنوان: بررسی و نقد صوفیه بر فرهنگ و تمدن اسلامی - ایرانی تا قرن ۱۰ ه.ق. (استاد راهنما: سیدمحمد رضا حسینی، استاد مشاور: محمدطاهر یعقوبی و سیدحسن قریشی کریم). دانشگاه پیام نور، دانشکده الهیات علوم اسلامی، گروه معارف اسلامی، رشته مدرسی معارف اسلامی - تاریخ و تمدن اسلامی. mreza-hoseini@yahoo.com
۲. دانشیار دانشگاه پیام نور، ایران (نویسنده مسئول). a.mikaeili@uma.ac.ir
۳. مربی گروه معارف اسلامی دانشگاه محقق اردبیلی، اردبیل، ایران. taher113@gmail.com
۴. استادیار دانشگاه پیام نور، ایران.

* حسینی، سیدمحمد رضا؛ میکائیلی، محمدمین و یعقوبی، محمدطاهر. (۱۴۰۰). نقدی بر گزینش متون صوفیه در کتب درسی ادبیات فارسی و تأثیر ضمنی آن در ایجاد باورهای فرقه‌ای. فصلنامه علمی-پژوهشی نقد و نظر، صص ۱۷۴-۱۹۹.
Doi:10.22081/jpt.2020.52127.1523



نظر
صدر

سال بیست و ششم، شماره سوم (پیاپی ۱۰۳)، پاییز ۱۴۰۰

دانش آموزان، بیشترین وقت مفید خود را در مدرسه می گذرانند و مدرسه نقش محوری در شکل گیری شخصیت و هویت اعتقادی، دینی و اجتماعی آنان دارد. یک نوجوان در حساس ترین دوره شکل گیری و تثبیت شخصیتش، تماس چشمی و ذهنی مداومی با کتاب های درسی خویش دارد. الیوت آیزنر استاد و صاحب نظر در تعلیم و تربیت، معتقد است مدارس به طور همزمان مبادرت به تدریس سه برنامه درسی می نماید: ۱. برنامه درسی صریح ۲. برنامه درسی پنهان (ضمنی) ۳. برنامه درسی پوچ (مهرمحمدی، ۱۳۹۰، ص ۴۶۴). از این رو شایسته است در تدوین متون درسی دانش آموزان، به ویژه دروسی که با باورها و اندیشه های آنان ارتباط مستقیم یا غیر مستقیم (ضمنی) دارد؛ بیشترین دقت ممکن به خرج داده شود.

طبق اصل ۱۲ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، دین رسمی ایران، اسلام و مذهب جعفری اثنی عشری است و الی الابد غیر قابل تغییر است (نظرپور، ۱۳۸۷، ص ۲۴۷). باید توجه داشت؛ قانون اساسی یک کشور که چهارچوب تکالیف و حقوق متقابل حاکمیت و مردم را مشخص می کند؛ ریشه در عقاید، دین، مذهب و سنت های آن جامعه دارد. باید دقت شود تا متون آموزشی کودکان و نوجوانان ایران زمین، فارغ از این که در راه نهادینه سازی عقاید و سنت های اصیل و رسمی جامعه ایران اسلامی گام بردارد؛ از هر گونه تناقض و تضاد با مبانی مذهبی و نظام ارزشی ملت ایران، مبرا باشد.

در این مقاله سعی شده است؛ متون ادبی صوفیانه انتخاب شده در کتاب های ادبیات فارسی دبیرستان که برای آموزش ادبیات فارسی و آشنا ساختن دانش آموزان با میراث ادبی تمدن ایرانی - اسلامی انتخاب شده است؛ با دید انتقادی مورد بررسی قرار گرفته و تأثیر ضمنی آنها بر باورپذیری برخی اعتقادات مذهبی، تاریخی، اجتماعی و فرقه ای مغایر یا حداقل متفاوت با مذهب رسمی و اعتقادات ملت ایران و ایجاد باورهای موهوم و نادرست از برخی شخصیت ها و قشرها، در ذهن دانش آموزان نشان داده شود. امید است؛ مسئولین وزارت آموزش و پرورش و دفتر تألیف کتاب های درسی ابتدایی و متوسطه نظری «سازمان پژوهش و برنامه ریزی آموزشی» به دغدغه مطرح شده در این





مقاله بذل توجه نموده در ویرایش‌های بعدی کتب درسی به آن عنایت داشته باشند.

۱. نقدهایی بر گزینش متون صوفیه در کتب درسی ادبیات فارسی دوره دوم متوسطه

۱-۱. استفاده بیش از حد از متون صوفیه

در ۱۲۵ درس ۶ کتاب درسی ادبیات فارسی ۳۰ مورد از متون انتخاب شده از منابع کهن، به متون صوفیه و معرفی شخصیت‌های صوفی که همگی از اهل سنت هستند؛ اختصاص یافته؛ در حالی که اندیشه‌های این طایفه در مبانی، مسائل کلامی و اعتقادات به شکل بنیادین با مذهب رسمی کشور در تعارض یا تناقض است. در مقابل، از اندیشمندان و بزرگان مکتب اهل بیت علیهم‌السلام تنها از ۷ شخصیت مانند شیخ بهایی، امام خمینی، علامه طباطبایی و مطهری نام برده شده است. جا داشت از متون مشابهی از نویسندگان نزدیک به مذهب رسمی کشور استفاده شود. در این زمینه پژوهش‌های آماري صورت گرفته؛ نتایج جالبی ارائه داده‌اند. از جمله، صادق‌زاده و منادی، نشان داده‌اند محتوای کتاب‌های درسی ادبیات فارسی متوسطه، به طور متعادل و متوازن به نمادهای ملی نپرداخته‌اند. بعضی نمادها مورد بی توجهی قرار گرفته‌اند و در مقابل ۲۷٪ به شخصیت‌های اکثراً صوفی پرداخته شده است. آنها نتیجه می‌گیرند که محتوای کتاب‌های مذکور نمی‌تواند نقش چندان مؤثری در تقویت و پرورش هویت ملی دانش‌آموزان، ایفا کنند (صادق‌زاده و منادی، ۱۳۸۷، ص ۱۳۴).

۱-۲. انتساب مسائل غیر واقعی به شخصیت‌ها

از موارد قابل توجه در کتب درسی، انتساب کارهای خارق‌العادت، معجزات و اخبار از آینده به برخی از صوفیان از جمله حلاج و عین‌القضات همدانی است. این انتساب‌ها که بیشتر افسانه بوده و اصلاً در عالم واقعیت اتفاق نیفتاده‌اند؛ توسط شرح‌حال‌نویسان صوفی و در دوره‌های متأخر از زمان شخصیت‌ها و با استفاده از فنون ادبی مانند «شگردهای باورپذیری» به رشته تحریر درآمده‌اند.

به عنوان مثال در متنی که در درس شانزدهم ادبیات فارسی (عمومی) دوره

پیش‌دانشگاهی از تذکره‌الاولیای عطار انتخاب شده؛ نقل می‌کند که جنید بغدادی عاقبت کار حلاج را این‌گونه پیشگویی کرد: «زود باشد که سر چوب‌پاره سرخ کنی» و در مقابل، حلاج نیز از عکس‌العمل جنید در آن زمان خبر داد که: «آن روز که من سر چوب‌پاره سرخ کنم، تو جامه اهل صورت پوشی». یا از حلاج نقل شده که در جواب درویشی که پرسید عشق چیست؟ پاسخ داد: «امروز بینی و فردا و پس فردا» و اتفاقاً آن روز او را کشتند، فردایش سوزاندند و پس فردا خاکسترش را به باد دادند و این پیش‌گویی حلاج به وقوع پیوست. باز در مورد حلاج از زبان عطار نقل شده که «از اسرار با خلق سخن می‌گفت تا او را حلاج‌الاسرار گفتند» و با این جمله حلاج را در ذهن مخاطب نوجوان، شخصی معرفی می‌کند که دانای به علم غیب و اسرار الهی است. در جایی دیگر با گفتن این جملات که «خلق در کار او متحیر شدند؛ منکر بی‌قیاس و مقرب بی‌شمار پدید آمدند و کارهای عجیب از او بدیدند» سعی دارد او را به مخاطب نوآموز، شخصی فرابشری و صاحب معجزه یا چیزی شبیه به آن معرفی کند.

در مورد عین‌القضات همدانی نیز در درس بیست و سوم کتاب ادبیات فارسی ویژه دوره پیش‌دانشگاهی رشته‌های علوم انسانی و معارف اسلامی است؛ با انتخاب عنوان کاملاً حق به جانب (عشق و عاشق و معشوق) که خود به نوعی قضاوت از پیش بیان شده است؛ آورده که: «نوشته‌اند یک هفته قبل از این ماجرا - کشته شدنش - کاغذی به یکی از مریدان خود داد و چون پس از قتل و سوزاندن، نامه را گشودند این رباعی را در آن نوشته دیدند:

ما مرگ و شهادت از خدا خواسته‌ایم و آن هم به سه چیز کم بها خواسته‌ایم
گر دوست چنان کند که ما خواسته‌ایم ما آتش و نفت و بوریا خواسته‌ایم»

در این جا نیز اخبار از آینده و پیش‌گویی قتل عین‌القضات همدانی و کیفیت آن را از زبان خودش نقل می‌کند؛ تا در ذهن مخاطب دانش‌آموز، که در رشته علوم انسانی یا معارف اسلامی تحصیل می‌کند؛ از همان نوجوانی و قبل از ورود به عرصه مطالعات تخصصی، این نکته را القاء و تثبیت کند که شخصیت‌های صوفی و اشخاصی مانند عین‌القضات همدانی اولاً فردی عاشق خدا و الگویی برای دوستی با خدا و ولایت الهی و





ثانیاً عالم به علوم غیب و اسرار و رموز الهی آن هم با جزئیاتش بوده است. خود عین القضاة نیز در بعضی از نوشته‌هایش ادعای خوارق عادات زیادی دارد. از جمله در کتاب تمهیدات جایی که ماجرای مرده کردن زنده و زنده کردن مرده به دست خویش را بازگو می‌کند.

«دریغا مگر که کیمیا ندیده‌ای که مس را زر خالص چگونه می‌گرداند؟ مگر که سهل تستری از این جا گفت که «ما من نبیِّ إلَّا و له نظیرٌ فی أُمَّته» یعنی «إلَّا و له ولیٌّ فی کرامته». دانم که شنیده باشی این حکایت: شبی من و پدرم و جماعتی از ائمه شهر ما، حاضر بودیم در خانه مقدم صوفی. پس ما رقص [!!!] می‌کردیم، و ابوسعید ترمذی بیتکی می‌گفت. پدرم در بنگریست، پس گفت: خواجه امام احمد غزالی را دیدم که با ما رقص می‌کرد، و لباس او چنین و چنان بود. و نشان می‌داد. شیخ بوسعید گفت: نمی‌یارم. گفت: مرگم آرزو می‌کند. من گفتم: بمیر ای بوسعید. در ساعت بی‌هوش شد، و بمُرد. مفتی وقت دانی خود که باشد، گفت: چون زنده را مرده می‌کنی، مرده را نیز زنده کن. گفتم: مرده کیست؟ گفت: فقیه محمود. گفتم: خداوندا فقیه محمود را زنده کن. در ساعت زنده شد» (همدانی، ۱۳۸۶، صص ۲۵۰-۲۵۱).

باید توجه داشت که ماجرای زنده کردن مرده و مرده کردن زنده در مورد شخصیت‌های صوفی در مناقب آنها بسیار نقل شده است. این ماجرا و نقل‌هایی از این دست، بیشتر الگوبرداری از آیات قرآن درباره انبیا مانند حضرت عیسی و حضرت ابراهیم علیه السلام است و در زمان‌های اوج گرمی بازار تصوف به صوفیه نسبت داده شده و بعدها در ذهن‌ها تثبیت شده و جزء کرامات آنها برای مردم و حتی برای خودشان هم باورپذیر شده است.

در پژوهش‌هایی که اخیراً در مورد سبک‌های ادبی نویسندگان کهن انجام گرفته است؛ برخی پژوهش‌گران متعرض روش‌ها و فنون ادبی و بلاغی متون ایشان شده‌اند. از جمله رودگر در پژوهشی ادبی در باب «شگردهای باورپذیری» این‌گونه نتیجه‌گیری کرده است که نویسندگان صوفی، همانند نویسندگان سبک رئالیسم جادویی، برای این که بتوانند کرامات و اعمال خارق‌العاده منقول از مشایخ خویش را باورپذیر کنند؛

از روشها و شگردهایی ویژه استفاده کرده‌اند. وی با پژوهش روی حکایات عطار نیشابوری، نمونه‌های فراوانی از به کارگیری «شگردهای باورپذیری» مانند: اقتدار سخن، عقل ستیزی، زبان جادویی، لحن روایت حدیث، توصیف جزءنگرانه، استناد به تاریخ، زاویه دید دانای کل، لحن، شاعرانگی و نوستالوژی را نشان داده است (رودگر، ۱۳۹۵، ص ۲۱).

وثاقتی جلال نیز در پژوهشی مشابه به نتایج مشابهی رسیده است. به نظر او نویسنده معروف صوفی، هجویری صاحب کتاب کشف المحجوب، به خاطر این که حکایت‌هایش در نظر مخاطبان - به قول خودش - عقل‌گرا و مبتدیان، باورپذیر گردد؛ از تکنیک‌ها و شگردهای مشابه سبک مدرن رئالیسم جادویی^۱ بهره برده است. وی می‌نویسد: «این شگردها را می‌توان در دو دسته بررسی کرد:

الف. تکنیک‌ها و شگردهایی که در اندیشه بنیادین حکایت‌های عجیب کشف المحجوب قابل مشاهده است و شامل موارد زیر می‌شود: درون مایه، نگرش نوین به اساطیر و کهن الگوهای جمعی، بازسازی عنصر شخصیت متناسب با حکایت‌های عارفانه، بهره‌مندی از خواب و رویا برای باورپذیر کردن حکایت‌ها، ترسیم فضای معنوی و قدسی با استفاده از اسامی واقعی افراد و اماکن و ...، استفاده از عنصر زمان، مشارکت دادن خواننده و ایجاد حس همسان‌پنداری، حضور یک عنصر مخالف برای پاسخ‌گویی به تردیدهای احتمالی خوانندگان با زبان استدلالی، فن روایتگری مناسب، استفاده از عنصر گفت و گو و ...

ب. شگردهای زبانی: استفاده از عنصر زبان برای باورپذیر کردن حکایت‌های جادویی و شگفت‌انگیز نقش مهمی دارد که هجویری بدان توجه ویژه داشته. او با تحول ساختار جمله و برهم زدن ارکان جمله، نثرش را موسیقایی کرده است. موسیقی در حقیقت روح زبان است که هجویری برای رسیدن به هدف خود از آن به شکل

۱. یکی از شاخه‌های واقع‌گرایی، رئالیسم در مکاتب ادبی است که در آن ساختارهای واقعیت دگرگون می‌شوند و دنیایی واقعی اما با روابط علت و معلولی خاص خود آفریده می‌شود. در داستان‌هایی که به سبک واقع‌گرایی جادویی نوشته شده‌اند، همه چیز عادی است اما یک عنصر جادویی و غیرطبیعی در آن‌ها وجود دارد.





شایسته‌ای بهره برده. با استفاده از افعال بی‌شمار، پیشوندها و پسوندها جمله‌های کوتاهی خلق کرده تا آهنگ نثرش شتاب گیرد. از واژه‌های مناسب و مترادفات، سجع و جناس برای شاعرانگی زبان کمک گرفته. آمیزش کلمات عربی و فارسی باعث غنای زبان شده و تقدس خاصی به فضای حکایت‌ها داده تا ایمان خواننده [نسبت به داستان] تقویت گردد و پدیده‌های شگفت‌انگیز را راحت‌تر بپذیرد.

کاربرد درست آواها، حروف، ضرب‌آهنگ نثر و ... موجب آشنایی زدایی شده و کلام هجویری را در مواقع ضروری به وادی ادبیت کشانده تا از رابطه علت و معلولی جهان خارج شود و مخاطب با التذاذ ادبی از چرایی‌های حکایات شگفت‌انگیز عارفانه بیرون آید و عجایب را باور کند» (وثاقتی جلال، ۱۳۹۴، صص ۱۳۸-۱۳۹).

یکی از دبیران ادبیات فارسی ضمن مقاله‌ای که در نقد کتاب ادبیات فارسی دبیرستان نگاشته، پیشنهادهای خوبی در این زمینه ارائه داده است. وی معتقد است: «شخصیت‌های اسطوره‌ای و تاریخی دارای اعمال خارق‌العاده، باید در قالب‌های فکری تازه‌ای معرفی گردند» (شیخ‌الاسلامی، ۱۳۸۷).

خانم شیخ‌الاسلامی در این باب نیز پیشنهاد داده که «ادبیات کلاسیک فارسی از دیدگاه انتقادی مورد بررسی قرار گیرد و جنبه‌ی اخلاقی و فکری شاعران و نویسندگان کهن از جنبه‌ی ذوقی و ادبی آنها تفکیک شود» (شیخ‌الاسلامی، ۱۳۸۷).

۱-۳. ترویج اشعری‌گری و اشعار به جبرگرایی

در درس بیستم فارسی سوم متوسطه، علوم انسانی و معارف اسلامی، ابیاتی از مثنوی «گلشن راز» شبستری در توصیف وحدت و یکپارچگی عالم نقل شده است که در آن دل انسان را جایگاه تجلی اسماء و صفات الهی معرفی می‌نماید.

«درو در جمع گشته هر دو عالم گهی ابلیس گردد گاه آدم
بین عالم همه در هم سرشته ملک در دیو و شیطان در فرشته»

با این که این ابیات در ظاهر مشکل خاصی ندارد؛ اما مقدمه‌ای است بر نظریه جبرگرایانه شبستری که در ابیات دیگری در گلشن راز به آن پرداخته است.

«هر آن کس را که مذهب غیر جبر است نبی فرموده کاو مانند گبر است»

(شبهت‌ری، ۱۳۸۲، ص ۷۴)

با این که همه یا حداقل بیشتر صوفیان در مسائل کلامی از مکتب اشعری پیروی می‌کنند؛ اما در این فقره شبهت‌ری پا را فراتر گذاشته و معتقد به جبر مطلق شده و به قول شارح ابیاتش لاهیجی، هر دو طایفه معتزله و اشاعره را قَدَرِیه دانسته است (لاهیجی، ۱۳۸۳، ص ۱۳۴).

وی در بیتی دیگر با دیدگاه اشعری خود، افعال خداوند را بی‌غرض و لأبالی می‌داند.

«جناب کبریایی لأبالی است منزه از قیاسات خیالی است»

(شبهت‌ری، ۱۳۸۲، ص ۷۴)

در این نظریه شبهت‌ری در اطلاق صفت «لأبالی» برای خداوند به حدیثی که قدسی شمرده شده است؛ استناد می‌کنند. لاهیجی در شرح این ابیات می‌گوید: «اشارت است به حدیث قدسی «هُؤَلَاءُ فِي الْجَنَّةِ وَ لَا أْبَالِي بِمَعَاصِيهِمْ وَ هُؤَلَاءُ فِي النَّارِ وَ لَا أْبَالِي بِطَاعَتِهِمْ» یعنی جناب کبریائی از غایت عظمت و استغناء لأبالی و بی‌باك است. نه آن است که افعال آن حضرت به سبب علتی و غرضی باشد» (لاهیجی، ۱۳۸۳، ص ۱۳۵). این حدیث در ابیات مثنوی مولوی نیز آمده که از کتاب احیاء العلوم (فروزانفر، ۱۳۹۰، ص ۴۶۶) نقل شده است و غیر از این که در محتوای آن تأمل لازم است؛ از نظر سندی نیز ابن عبدالبر در «الاستیعاب» آن را مضطربُ الاسناد دانسته است (غزالی، بی‌تا، ج ۸، ص ۸۵).

در ادامه برای اثبات «لأبالی» بودن افعال الهی قصه آدم و ابلیس را مثال می‌زند و ابلیس را با وجود هفتصد هزار سال عبادت، بدشانس دانسته؛ در ملعون و رانده شدن از درگاه الهی، بی‌گناه و مجبور معرفی می‌کند. و همچنین آدم را فردی خوش‌شانس می‌نامد که اتفاقاً با این که معصیت می‌کند؛ بر خلاف انتظار به جای تنبیه، تشویق شده به مقام اصطفای می‌رسد.

«به قدرت بی‌سبب دانای برحق	به علم خویش حکمی کرده مطلق
یکی هفصد هزاران ساله طاعت	به جای آورد و کردش طوق لعنت
دگر از معصیت نور و صفا دید	چو توبه کرد نام [نور] اصطفای دید
عجب‌تر آن که این از ترك مأمور	شد از الطاف حق مرحوم و مغفور





مرآن دیگر ز منهی گشت ملعون زهی فعل تو بی چند و چه چون»

(شبه‌ستری، ۱۳۸۲، ص ۷۴)

باید توجه داشت که اعتقادات کلامی صوفیه در سیر تکوین تاریخی خود، به شدت با کلام اشعری آمیخته شده و رنگ و بوی اشعری به خود گرفته است. این تاثیر را می‌توان در کتاب‌هایی مانند «مصباح‌الهدایه و مفتاح‌الکفایه» کاشانی در بیان اعتقادات صوفیه و «التعرف لمذهب اهل التصوف» کلاباذی یا «گلشن راز» شبه‌ستری و شروح متعدد آن به شکل رسمی و در کتب بسیاری از صوفیان به صورت کاربردی مشاهده کرد. اما مبانی کلام اشعری چیست و چه اختلافی با مبنای اعتقادی مذهب رسمی جمهوری اسلامی ایران یعنی شیعه دوازده امامی دارد و ترویج آن چه پیامدهایی را می‌تواند در جامعه ایران به ویژه در نوجوانان به وجود آورد؟

یکی از مبانی بنیادین کلام اشعری قائل نبودن به حسن و قبح عقلی است (جرجانی، ۱۹۰۷م، ج ۸، ص ۱۸۲) و اساساً عقل را به عنوان منبع معتبر در استخراج مسائل دینی نمی‌پذیرد. بالاتر از این اشعری مُنکر علیّت و معلولیت در سلسله موجودات است (جرجانی، ۱۹۰۷م، ج ۱، ص ۲۴۲). مبانی کلام اشعری سرانجام به نفی تأثیر علّت و معلول در عالم و به ردّ اختیار و آزادی انسان و نظریه کسب منتهی می‌شود (همدانی، ۱۳۸۵، ص ۱۲۹). «نظریه کسب» اشعری در واقع اثبات جبر برای انسان البته با ترفندهای روانشناختی در لفافه‌های ادبی است. دیگر این که اشعری عدل را برای خدا لازم نمی‌داند. وی معتقد است اگر خداوند مومنین و حتی انبیا را به جهنم ببرد و فاسقان و فاجران را به بهشت درآورد هیچ اشکالی ندارد. همچنین قائل به لأبالی بودن افعال الهی است و معتقد است افعال الهی تابع مصالح و مفاسد نیست (جرجانی، ۱۹۰۷م، ج ۸، ص ۲۰۲).

۱-۴. تأیید قاطعانه شخصیت‌های صوفی علی‌رغم نقدهای جدی وارد بر آنان

۱-۴-۱. حسین بن منصور حلاج

در فارسی پیش‌دانشگاهی ضمن معرفی کتاب «تذکره‌الاولیاء» عطار و از زبان وی توصیفات عجیب و غریبی از حلاج آورده شده است. در این متن عطار در توصیف

شخصیت حلاج از عباراتی مانند قَتِيلُ اللَّهِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، شیر بیشه تحقیق، شجاع صفدر صدّیق، غرقه دریای مَوَاج و صاحب فصاحت و بلاغت بی نظیر، استفاده کرده است. وی در معرفی حلاج می گوید: «پیوسته در ریاضت و عبادت بود و در بیان معرفت و توحید و در زئی اهل صلاح و شرع و سنّت بود». در علّت کشته شدنش نیز می گوید: «قبولی عظیم او را پیدا گشت - و او سخن اهل زمانه را هیچ وزنی ننهادهی - تا او را حسد کردند» و «از اسرار با خلق سخن می گفت تا او را حلاج الاسرار گفتند» و «کارهای عجیب از او بدیدند». باز از قول او آورده که وقتی دستش را بریدند؛ گفت: «دست از آدمی بسته جدا کردن آسان است. مرد آن است که دست صفات - که کلاه همت از تارک عرش در می کشد قطع کند». در کرامتی دیگر از وی می نویسد: «پس پای هایش بریدند؛ تبسمی کرد و گفت: «بدین پای، سفر خاک می کردم؛ قدمی دیگر دارم که هم اکنون سفر هر دو عالم کند. اگر توانید آن قدم بئیرید» پس دو دست بریده خون آلود بر روی درمالید و روی و ساعد را خون آلود کرد. گفتند: چرا کردی؟ گفت: خون بسیار از من رفت؛ دانم که رویم زرد شده شما پندارید که زردی روی من از ترس است. خون در روی مالیدم تا در چشم شما سرخ روی باشم که گلگونه مردان، خون ایشان است».

در مورد کارها، حرفها و اعتقادات عجیب و غریب حلاج؛ علما، فقها، محدثین و حتی بسیاری از خود صوفیه و اهل عرفان نقدهای جدی و مبنایی وارد کرده اند. این نوشتار گنجایش طرح همه آن موارد را ندارد و فقط به چند مورد از این نقدها اشاره می شود. همایی معتقد است که «حلاج از معتقدان جدی حلول و اتحاد بود و می گفت که حق اول ازلی و نور ساطع الهی در هر پیکر و صورتی ظاهر و متصور می شود؛ و مدعی بود که الوهیت در وی حلول کرده است» (همایی، ۱۳۷۶، ج ۱، ص ۲۱۶). عطار نیز در کتاب تذکره الاولیا که این متن درسی از آنجا انتخاب شده است؛ نوشته «نقل است که [شبللی] حسین بن منصور حلاج را دید که چیزی می نوشت. گفت: «چه می نویسی؟» گفت: «چیزی می نویسم که با قرآن مقابله کنم». پس عمرو او را دعای بد کرد، و از پیش خود مهجور کرد. پیران گفتند: «هر چه بر حسین آمد [از بلاها] از دعای او آمد».





[و] نقل است که [شبلی] روزی ترجمه گنج‌نامه‌ای بر کاغذی نوشته بود و در زیر سجاده نهاده بود، و به طهارت رفته. در متوضاً او را باز یاد آمد. خادم را گفت تا آن جزو را بردار چون خادم بیامد، هیچ نیافت. با شیخ گفت. شیخ گفت: «بُرد و رفت». پس گفت: «آن مرد که آن گنج‌نامه بُرد، زود باشد که دستهای بی‌رند و پایهایش جدا کنند و بر دارش کنند و بسوزند و خاکسترش بر باد دهند. او را به سر گنج می‌باید رسید. او گنج‌نامه می‌دزدد؟» (عطار، ۱۹۰۵م، ج ۱، ص ۳۷). جامی نیز این داستان را این‌گونه آورده است که «آنچه وی را افتاد، به دعای استاد وی بود - عمرو بن عثمان مکی - که جزو کی تصنیف کرده بود در توحید و علم صوفیان. وی آن‌ها را پنهان بر گرفت و آشکارا کرد و با خلق نمود. سخن باریک بود، در نیافتند، بر وی منکر شدند و مهجور ساختند. وی بر حلاج نفرین کرد و گفت: «الهی! کسی بر او گمار که دست و پایش ببرد، و چشم برگردد و بر دار کند. و آن همه واقع شد به دعای استاد وی» (جامی، ۱۳۸۶، ص ۱۶۹).

حلاج در کتاب «طواسین» ابلیس و فرعون را دو استاد خود معرفی کرده و می‌نویسد: «فصاحبی و أستاذی ابلیس و فرعون. و ابلیس هُدِدَ بالنارِ وَ ما رَجَعَ عن دَعواه و فرعون أُغْرِقَ فی الیم وَ ما رَجَعَ عن دَعواه وَ لَم یَقِرْ بالواسطَة إلیه» همنشین و استاد من ابلیس و فرعون است. ابلیس به آتش تهدید شد و از ادعایش برنگشت و فرعون در دریا غرق شد و از مدعایش بازنگشت و به وجود واسطه برای او اقرار نکرد (حلاج، ۱۳۸۴، ص ۹۶).

۱-۴-۲. عین‌القضات همدانی

در درس بیست و دوم ادبیات فارسی (قافیه، عروض، سبک‌شناسی و نقد ادبی) با شناساندن «عین‌القضات همدانی» به عنوان «عارف شیفته و شوریده، از چهره‌های مشهور و برجسته تصوف و عرفان ایرانی» کتاب «تمهیدات» وی را «حاوی سوز و گدازها و سخنان دردآلود و عمیقی» معرفی می‌کند که «ترجمان ژرف‌بینی و عظمت روح او و در عین حال کج فهمی‌ها، سطحی‌اندیشی‌ها و ظاهربینی‌ها و قشری‌نگری‌های زمانه او» است. در ادامه نیز از پیشگویی قتلش توسط خودش خبر می‌دهد.

در این مجال به چند مورد از اعتقادات عین‌القضات همدانی درباره ابلیس اشاره می‌شود تا خواننده گرامی توجه داشته باشد که در کتاب درسی فرزندان این مرز و بوم از چه کسانی به عنوان عارف برجسته و الگو در عشق الهی یاد می‌شود. عین‌القضات در کتاب «تمهیدات» که در این درس از آن به نیکی یاد شده و آن را حاوی سخنان عمیق و دردآلود ذکر کرده‌اند؛ همه گناهان از جمله گناه ابلیس در اضملال انسان‌ها را به عهده خداوند گذاشته و می‌گوید: «گیرم که خلق را اضملال، ابلیس کند؛ ابلیس را بدین صفت که آفرید؟ دریغا گناه، خود همه از اوست. کسی را چه گناه باشد؟» (عین‌القضات همدانی، ۱۳۴۱، ص ۱۸۸) و یا می‌گوید: «ای دریغا گناه ابلیس عشق او آمد با خدا! و گناه مصطفی دانی که چه آمد؟ عشق خدا آمد با او، یعنی عاشق شدن ابلیس خدا را، گناه او آمد و عاشق شدن خدا پیغامبر را گناه او آمد» (عین‌القضات همدانی، ۱۳۴۱، ص ۲۲۹) در جایی دیگر با تمجید از ابلیس به خواننده کتاب خرده می‌گیرد که جایگاه ابلیس را نمی‌شناسید و اگر او را می‌شناختید از بدگویی درباره او شرم‌منده می‌شدید. «از عالم غیرت در گذر ای عزیز! آن عاشق دیوانه که تو او را ابلیس خوانی در دنیا، خود ندانی که در عالم الهی او را به چه نام خوانند؟ اگر نام او بدانی، او را بدان نام خواندن خود را کفر دانی. دریغا چه می‌شنوی؟ این دیوانه خدا را دوست داشت. محک محبت دانی که چه آمد؟ یکی بلا و قهر، و دیگر ملامت و مذلت. گفتند: اگر دعوی عشق ما می‌کنی، نشانی باید. محک بلا و قهر و ملامت و مذلت بر وی عرضه کردند؛ قبول کرد، در ساعت، این دو محک گواهی دادند که نشان عشق صدق است. هرگز ندانی که چه می‌گویم. در عشق جفا بیاید، و وفا بیاید تا عاشق پخته لطف و قهر معشوق شود؛ و اگر نه، خام باشد و از وی چیزی نیاید» (عین‌القضات همدانی، ۱۳۴۱، ص ۲۲۱) در فقره‌ای نیز ابلیس را جوانمرد و عاشقی راستین معرفی می‌کند. «این جوانمرد، ابلیس، می‌گوید: اگر دیگران از سیلی می‌گریزند، ما آن را بر گردن خود می‌گیریم:

از عشق تو ای صنم غم بر غم باد سودای توام مقیم دم بر دم باد
 با آتش عشق تو دلم محکم باد عشقی که نه اصلی است اصلش کم باد
 گفت: ما را چون معشوق اهل یادگار خود کرد، اگر گلیم، سیاه بود و اگر سفید هر





دو یکی باشد؛ و هر که این فرق داند، در عشق هنوز خام است. از دست دوست، چه عسل چه زهر، چه شکر چه حنظل، چه لطف چه قهر. آن کس که عاشق لطف بود یا عاشق قهر، او عاشق خود باشد نه عاشق معشوق.

دریغا با او گفتند که گلیم سیاه لعنتی، چرا از دوش نیندازی؟ گفت:

«می نفروشم گلیم و می نفروشم گر بفروشم برهنه مانند دوشم»

(عین القضاة همدانی، ۱۳۴۱، ص ۲۲۴)

او در جایی دیگر فلسفه وجودی ابلیس را این گونه بیان می کند: «دانی که پاسبان حضرت کیست؟ غلام صفت قهر است که قد الف دارد که ابلیس است. در پیش آید و باشد که راه بر ایشان بزند تا آن بی چارگان در عالم نفی «لا» بمانند، و هوا پرستند و نفس پرست باشند» (عین القضاة همدانی، ۱۳۴۱، ص ۷۴) و در جایی ابلیس را نگهبان درگاه ربوبی می نامد. «ابلیس را به درباری حضرت عزت فرو داشتند و گفتند؛ تو عاشق مایی، غیرت [را] بر درگاه ما و بیگانگان از حضرت ما بازدار، و این ندا می کن:

معشوق، مرا گفت نشین بر در من مگذار درون آن که ندارد سر من»

(عین القضاة همدانی، ۱۳۴۱، ص ۲۲۸)

۱-۴-۳. بایزید بسطامی

در صفحه ۹۹ فارسی دوم دبیرستان از بایزید بسطامی با عنوان «طاووس عارفان» نام برده و ماجرای را از وی نقل می کند که وی با خداوند متعال از هجران می نالید و طلب وصال می کرد که از درگاه ربوبی به سیرش ندایی آمد. در مورد بایزید بهتر است به یکی از سخنان وی که در تذکرة الاولیا نقل شده و به نوعی مقام خود را از پیامبران و حتی پیامبر ختمی مرتبت ﷺ بالاتر معرفی می کند؛ توجه شود. «بایزید را گفتند: فردای قیامت خلائق در تحت لواء محمد ﷺ باشند. گفت: به خدایی خدای که لوی من از لوی محمد زیادت است که خلائق و پیغمبران در تحت لوی من باشند» (عطار، ۱۹۰۵، ج ۱، ص ۱۷۶) و «گویند که روزی از اصحاب خود شانه ای طلید و گفت: حضرت رسالت - صلی الله علیه و آله و سلم - فرمود که: بایزید! گاهی محاسن خود را شانه می کن» (جامی،

۱۳۸۶، ص ۵۸۰). و اما داستان شطحیات معروف بایزید که در تذکرة الاولیا آمده نیز جالب توجه است.

يك بار در خلوت بر زبانش رفت که سبحانی! ما اعظم شأنی؟ چون باز خود آمد، مریدان گفتند که شما چنین لفظی گفتید. شیخ گفت: خدای - عَزَّ و جَلَّ - شما را خصم باد که اگر يك بار دگر بشنوید، مرا پاره نکنید. پس هر یکی را کاردی داد تا وقتی دیگر اگر همان لفظ گوید، او را بکشند. مگر چنان افتاد که دیگر بار همان گفت و اصحاب قصد کشتن او کردند. خانه را از بایزید پُر دیدند چنان که چهار گوشه خانه از او پر بود. اصحاب کارد می زدند؛ چنان بود که کسی کارد به آب زند. چون ساعتی برآمد، آن صورت خُرد می شد، تا بایزید پدید آمد چند صعوه ای در محراب. اصحاب، آن حالت با شیخ بگفتند. شیخ گفت: بایزید این است که می بینید. آن بایزید نبود (عطار، ۱۹۰۵م، ج ۱، ص ۱۴۰).

۱-۴-۴. شبلی

در صفحه ۱۶۹ فارسی دوم دبیرستان ضمن نقل داستانی، از شبلی به لفظ «شیخ الشیوخ» یاد شده است. در مورد شبلی مطالب عجیب و غریب و هنجارشکن بسیاری در کتب صوفیه نقل شده است؛ که ذکر چند مورد از آنها برای شناخت اجمالی شخصیت وی کافی است. از جمله سخن وی در نکوهش شیعیان اهل بیت علیهم السلام که می گوید: «از جمله فرق عالم که خلاف کرده اند، هیچ کس دنی تر از رافضی و خارجی نیامد. زیرا که دیگران که خلاف کرده اند در حق کردند و سخن از او گفتند، و این دو گروه روز در خلق به باد دادند» (عطار، ۱۹۰۵م، ج ۱، ص ۱۷۳) یا این که آرزو می کرد اهل جهنم شود تا در میان مخاطبان کلمه «اِحْسُوا» خداوند - به معنی گم شوید؛ که برای راندن سگ از آن استفاده می شود - قرار گرفته؛ از آن لذت ببرد. «گویند که قارئی پیش شبلی آیه «اِحْسُوا فِيهَا وَ لَا تُكَلِّمُونِ» برخواند. شبلی گفت: چه بودی، که من از آن دوزخیان یکی بودمی؛ از بهر لذتِ خطابِ ازلی، دوزخ ابدی را به جان برگزید» (بقلی شیرازی، ۱۳۷۴، ص ۲۵۷) وی که «بسی جامه های فاخر به آتش بسوختی؛ بارها عنبر زیر دنب





حمار برافروختی } و { یکی از عزیزان گفت: دیدم که شکر و مغز بادام در آتش می سوخت و می گفت که دنیا و آخرت يك لقمه کردم، و آن را فروبردمی، و این خلق را بازرهانیدمی، تا بی واسطه بماندمی» (بقی شیرازی، ۱۳۷۴، ص ۲۵۹) در واپسین ساعات عمر در حال احتضار، به جای توبه و انابه و آماده شدن برای سفر آخرت، به حال ابلیس غبطه می خورد که خداوند به او «إِنَّ عَلَيْكَ لَعْنَتِي» فرموده و «لعنت» را با «یاء» نسبت به خویشتن منتسب کرده و این افتخار بزرگی برای ابلیس است و ای کاش خداوند این افتخار را نصیب من هم می کرد.

چشم پوشیده دلی پر انتظار	«وقت مردن بود شبلی بی قرار
بر سر خاکستری بنشسته بود	در میان زَنار حیرت بسته بود
گاه خاکستر بکردی بر سر او	گه گرفتی اشک در خاکستر او
دیده‌ای کس را که او زَنار بست؟	سائلی گفتش چنین وقتی که هست
چون ز غیرت می گدازم چون کنم	گفت می سوزم چه سازم، چون کنم
این زمان از غیرت ابلیس سوخت	جام من کز هر دو عالم چشم دوخت
از اضافه آید افسوسم به کس	چون خطاب «لعنتی» او راست بس
او به دیگر کس دهد چیزی دگر»	مانده شبلی تفته و تشنه جگر

(عطار، ۱۳۷۳، ص ۲۸۸)

۱-۴-۵. مثنوی مولوی

در کتاب فارسی (قافیه، عروض، سبک شناسی و نقد ادبی) در معرفی «مثنوی معنوی» به عنوان یکی از آثار مهم نظم فارسی می نویسد: «مثنوی را قرآن عجم گفته‌اند زیرا در این کتاب نزدیک ۷۴۵ حدیث نبوی تفسیر شده و ۵۲۸ آیه از آیات قرآن به طریق اشاره یا به تصریح در آن آمده است». انتساب لقب قرآن پهلوی یا پارسی به مثنوی از زمان‌های دور در بین شعرا و علمای بزرگ سنی و شیعه مطرح شده و در گفتار و اشعاری از ایشان نقل شده است. از جمله شعر معروف جامی:

من نمی گویم که آن عالیجناب هست پیغمبر ولی دارد کتاب

مثنوی معنوی مولوی هست قرآنی به لفظ پهلوی
 مثنوی او چو قرآن مُدِلِّ هادی بعضی و بعضی را مُضِلِّ

(نعم، ۱۳۸۷، ص ۴۱)

در این که مثنوی یکی از تاثیرگذارترین و مهمترین کتابها در جهان اسلام است؛ شکی نیست. اما نکته قابل توجه در این مورد این است که در مثنوی با آن همه عظمت علمی و معرفتی، مسائل بسیاری نیز وجود دارد که یا با اعتقادات مذهبی جامعه شیعی ایران کاملا در تضاد است؛ یا این که از ساحت ادب و نزاکت دور است. برای مورد اول می توان به بی گناه انگاشتن ابن ملجم در قتل امام علی علیه السلام اشاره کرد. جایی که مولوی ادعا می کند پیامبر «ص» به گوش ابن ملجم که رکابدار امیرالمومنین بود؛ گفت که قتل علی علیه السلام به دست تو خواهد بود. امام علی علیه السلام نیز به ابن ملجم به عنوان آلت فعل خدا نگریده؛ او را در این کار به نوعی مجبور و مقهور قضای الهی می داند.

«من چنان مردم که بر خونی خویش
 گفت پیغمبر به گوش چاکرم
 کرد آگه آن رسول از وحی دوست
 او همی گوید بگش پیشین مرا
 من همی گویم چو مرگ من ز تُست
 او همی افتد به پیشم کای کریم
 تانه آید بر من این انجام بد
 من همی گویم برو جف القلم
 هیچ بغضی نیست در جانم ز تو
 آلت حقی تو، فاعل دست حق
 نوش لطف من نشد در قهر نیش
 کو بُرد روزی ز گردن این سرم
 که هلاکم عاقبت بر دست اوست
 تا نیاید از من این منکر خطا
 با قضا من چون توانم حيله جست
 مر مرا کن از برای حق دونیم
 تا نسوزد جان من بر جان خود
 زان قلم بس سرنگون گردد علم
 زانک این را من نمی دانم ز تو
 چون زخم بر آلت حق طعن و دق»

(مولوی، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۲۳۶)

یا در داستانی جبرگرایانه که از زبان فرعون سروده، او را به نوعی در ایفای نقش ضلالت مجبور معرفی کرده، شقاوت و مقابله او در برابر موسی علیه السلام را خواست خدا معرفی می کند.





«موسی و فرعون معنی را رهی
روز موسی پیش حق نالان شده
کین چه غلست ای خدا بر گردنم
زانک موسی را منور کرده‌ای
زانک موسی را تو مه‌رو کرده‌ای
بهتر از ماهی نبود استاره‌ام
ظاهر آن ره دارد و این بی‌رهی
نیمشب فرعون هم گریان بده
ورنه غل باشد که گوید من منم
مر مرا زان هم مکدر کرده‌ای
ماه جانم را سیه‌رو کرده‌ای
چون خسوف آمد چه باشد چاره‌ام»
(مولوی، ۱۳۷۵، ص ۱۵۰)

برای مورد دوم نیز می‌توان به داستان‌هایی مانند کنیز، کدو و خر (مولوی، ۱۳۷۵، ج ۵، صص ۸۶-۹۱) یا داستان مخنث (مولوی، ۱۳۷۵، ص ۱۶۰) و غیره اشاره کرد. باید توجه داشت که مولوی عادت دارد موضوعات اخلاقی - عرفانی را گاهی با کلمات سخیفی به مخاطب ارائه دهد که به کار بردن آن‌ها برای مردم عادی قبیح و شرم‌آور است.

۱-۵. ایجاد بدبینی نسبت به فقها و عالمان دینی

۱-۵-۱. القاء تقابل بین عالمان شریعت و صوفیه

در درس بیست و هفتم فارسی پیش‌دانشگاهی علوم انسانی، ابیاتی از داستان مسابقه نقاشی رومیان و چینیان را از مثنوی انتخاب کرده در توضیح آن جملاتی از کاظم دزفولیان آورده‌اند که:

در این قصه، مولوی عقاید عرفانی خود را به صورت رمز و تمثیل بیان کرده است؛ بدین صورت که چینیان، مظهر عالمان ظاهری هستند، کسانی که با رنج و زحمت، علم ظاهری و کتابی را به دست می‌آورند و در نتیجه، نقش و نگار ظاهر هستی را می‌شناسند، اما رومیان مظهر و نماد صاحب‌دلان و اهل کشف و شهودند که با تهذیب و تزکیه نفس می‌توانند دل و روح خود را محل تجلی اسرار الهی بکنند.

پیام این تمثیل این است که اهل علم دو دسته‌اند: یک دسته فقها و عالمان شریعت

که از آن‌ها به اهل ظاهر تعبیر می‌کند و کار اینان را تلاش و اجتهاد در ظواهر دین معرفی می‌کند که اهمیت زیادی ندارد؛ و دسته دیگر که همان صوفیه باشند به عنوان صاحب‌دل، دانای به اسرار الهی و اهل باطن و درون معرفی می‌شوند.

۱-۵-۲. معرفی عالمان دینی به عنوان افراد سطحی نگر

در درس بیست و دوم ادبیات فارسی (قافیه، عروض، سبک شناسی و نقد ادبی) بعد از این که کتاب «تمهیدات» عین‌القضات همدانی را به عنوان «ترجمان ژرف‌بینی و عظمت روح او» معرفی می‌کند؛ طرف مقابل یعنی فقها و عالمان شریعت را به «کج‌فهمی‌ها، سطحی‌اندیشی‌ها، ظاهرینی‌ها و قشری‌نگری‌ها» متهم می‌کند. با صرف نظر از این که اصلاً قضیه قتل عین‌القضات، به احتمال زیاد جنبه سیاسی و رقابت‌های شخصی و جناحی داشته؛ و باز این که فقهای فتوا دهنده به قتل وی از اهل سنت بوده‌اند؛ می‌توان گفت که این القای تقابل و تضاد بین عالمان دین و شخصیت‌های صوفی؛ با تعریف و تمجید از صوفیان و در عین حال تقبیح و تخریب چهره علمای شریعت، در ذهن دانش‌آموز نوجوان این باور را ایجاد می‌کند که هر چه صوفیه گفته‌اند عین صواب و حاکی از اسرار و رموز خلقت است که از پروردگار عالم دریافته‌اند و هر چه که فقهای عظام و عالمان دینی می‌گویند تنها مسائلی ظاهربینانه، سطحی و بی‌اهمیت هستند.

۱-۶. نقل داستان‌های مذهبی و روایات ضعیف

یکی از مسائل رایج در بین نویسندگان صوفی استفاده از قصه‌های بی‌اساس، غیرمنطقی و غیرمستند نقل شده توسط قصه‌گویان قرون اولیه اسلام و آمیختگی آن‌ها و همچنین گفته‌های بزرگان تصوف با احادیث پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم است.^۱ کتاب‌های درسی ادبیات فارسی نیز از این قضیه مصون نمانده‌اند. به دو نمونه از آن اشاره می‌شود.

۱. ر.ک. به «صوفیان و حدیث سازی» از فرج‌الله عقیفی.



۱-۶-۱. داستان موسی و شبان

در درس بیست و یکم فارسی سوم نظری، داستان معروف^۱ «موسی و شبان» از کتاب مثنوی انتخاب شده است. نکته اول در داستان موسی و شبان این است که به گواهی مثنوی پژوهان، این نقل تاریخی، مستند روایی ندارد و در واقع داستانی خیالی و شاعرانه است^۲ (فروزانفر، ۱۳۹۰، ص ۱۹۵).

نکته مهم و قابل توجه دیگر آن است که مولوی در نتیجه گیری از این داستان، با ادعای وحی شدن دستوری از درگاه ربوبی به حضرت موسی، از زبان آن حضرت توصیه می کند که:

«هیچ آدابی و ترتیبی مجو هر چه می خواهد دل تنگت بگو»

(مولوی، ۱۳۷۵، ج ۲، ص ۳۴۴)

این دستورالعمل مولوی در واقع القاء کننده نوعی فرهنگ و لنگاری در عرصه معرفت و عبادت بوده و با نگاهی سطحی به جامعه می توان تاثیرات اجتماعی این نوع جهان بینی را دید. در ضمن این داستان با زیر سوال بردن اعتقاد دانش آموز به نبوت به عنوان یکی از پایه های اصول دین، شأن و جایگاه پیامبر اولوالعزم، حضرت موسی علیه السلام را در ذهن مخاطب نوجوان، در حد یک شخص ظاهربین و سطحی نگر - که اتفاقاً در چند جای دیگر کتاب های ادبیات فارسی نیز عالمان شریعت به آن منتسب شده اند - فرو می کاهد. شاید رواج همین داستان و اندیشه نهفته در دل آن است که در جامعه ایران اسلامی امروز منجر به این شده که یکی از شعرای معاصر در بازنویسی این شعر مولوی، با ادبیاتی روشن تر و صریح تر حضرت موسی علیه السلام را از زبان همان شبان تخطئه کرده، شبان را فردی آزاد، عاشق خداوند و دل آرام و در مقابل موسی کلیم الله علیه السلام را فردی پریشان خاطر معرفی کند.^۳

۱. علت مشهور شدن این داستان در جامعه ایران نیز اتفاقاً همین گنجانده شدن آن در کتاب درسی ادبیات فارسی دبیرستان است.

۲. استاد فروزانفر بعد از این که حدیث یا روایتی را که متضمن این داستان باشد پیدا نکرده؛ دو روایت که از نظر مفهوم اندکی با داستان مشابهت دارد، از کتب اهل سنت آورده که در واقع ربط آن چنانی به داستان ندارد.

۳. برای آگاهی بیشتر رجوع شود به شعر موسی و شبان از علینقی محمودی بختیاری با اجرای کنسرت همای و مستان.



نظر

سال بیست و ششم، شماره سوم (پیاپی ۱۰۳)، پاییز ۱۴۰۰

۱-۶-۲. حدیث شهادت عاشق

در درس بیست و دوم ادبیات فارسی (قافیه، عروض، سبک شناسی و نقد ادبی) در قطعه‌ای که از کتاب «تمهیدات» عین‌القضات همدانی انتخاب شده است؛ از عشق سخن به میان آمده و نویسنده، حدیثی از پیامبر ﷺ در باب عشق نقل می‌کند. «ای عزیز این حدیث را گوش دار که مصطفی ﷺ گفت: مَنْ عَشَقَ وَ عَفَّ ثُمَّ مَاتَ فَمَاتَ شَهِيداً؛ هر که عاشق شود و آن‌گاه عشق پنهان دارد و بر عشق بمیرد، شهید باشد».

باید گفت: اولاً علمای علم حدیث، از دیرباز این حدیث را موضوع و مرفوع دانسته‌اند و در اسنادش هم ضعف وجود دارد. ثانیاً «گاه این حدیث دستمایه استناد بعضی افراد شده است و بعضی نویسندگان نیز ناآگاهانه آن را نقل می‌کنند و بی‌آنکه مقدمات و مؤخرات و خطرات این راه را یادآور شوند، مشوق مشق عشق شده‌اند» (حیدری، ۱۳۹۳، ص ۱۷۴).

۲. جمع‌بندی

به نظر می‌رسد در دنیای امروز که نوجوانان روحیه پرسشگری بالایی دارند و متاسفانه ذهن‌ها به طرف عینی‌گرایی^۱، تجربه‌گرایی^۲ و قالب‌های فکری جهان معاصر سوق پیدا کرده است؛ مطرح کردن چنین روایات افسانه‌ای-تاریخی آمیخته با شاعرانگی، تشبیه، تمثیل و سایر فنون ادبی، آن‌هم بدون توضیح کافی درباره مبانی اندیشه، اعتقادات کلامی و حتی سبک نویسندگی مشایخ تصوف، تناقضات و تضادهای اعتقادی را در اندیشه دانش آموزان به بار خواهد آورد. در صورتی که لازم باشد دانش آموز را با میراث سترگ ادبی ایران عزیزمان آشنا سازیم - که باید هم چنین کنیم - حداقل نباید دانش آموز را بدون مقدمه وارد این گود کنیم. بلکه باید قبل از پرداختن به متون ادبی و اشعار شاعران بزرگ پارسی گو، ابتدا شمه‌ای از احوال، آراء، نظام فکری و اعتقادات

1. Objectivity
2. empiricism





مذهبی وی را برای مخاطب تازه‌وارد، به صورت مختصر و مفید ارائه کنیم تا با شناخت کافی از شخصیت و اندیشه‌های نویسنده، گزیده‌های ادبی وی را مطالعه کند. اما متأسفانه شاهد هستیم که در کتب ادبیات فارسی دبیرستان مسائلی از صوفیه مانند: نظرات مخالف قرآن، ادعاهای گزاف مانند علم غیب، هنجارشکنی در گفتار و رفتار، ترویج خردگریزی و جبرگرایی، ایجاد بدبینی به مسائل عبادی دین و گزینشی کردن دین به این صورت که ظاهر را رها کن و باطن را بگیر و ایجاد بدبینی نسبت به فقها و علمای دین به وفور آموزش داده می‌شود. با این حساب ما در کتاب‌های درسی نوجوانان شیعه ایرانی به صورت رسمی به ترویج اندیشه‌های جبرگرایانه و ضدیت با عقل و منطق می‌پردازیم. پیامدهای این نوع آموزش ضمنی، در جامعه می‌تواند این باشد که جوانان ما یا با دید مثبت به این متون نگریسته و به نوعی اندیشه جبری و منفعلانه و در نتیجه به خمودی در اندیشه و عمل مبتلا شوند؛ یا این که با دیدی عقل‌گرایانه و خلط این افسانه‌ها با اصل دین که اقتضای فضای فکری امروز است؛ این مطالب را مشتقی نمونه از خروارها مسئله دینی پنداشته، همه گزاره‌های دینی را به تخیلی و افسانه‌وار بودن متهم کرده با یک چوب برانند و در دام افکار سکولاری که در کمین نشسته است؛ بیفتند.

نتیجه‌گیری

کتاب‌های درسی ادبیات فارسی دبیرستان به صورت متوازن و منطقی به شخصیت‌ها و نمادهای تاریخی، ملی، دینی و انقلابی پرداخته، بسیاری از آنان را مغفول گذاشته و به برخی شخصیت‌های صوفی سنی‌اشعری بیش از حد متعارف پرداخته است. به گونه‌ای که می‌توان اندیشه اشعری را در آن اندیشه غالب دانست. برای صوفی‌ها کارهای عجیب و غریبی را که بیشتر جنبه افسانه‌ای داشته؛ در قالب «کرامات» منتسب کرده، با فنون نویسندگی از جمله «شگردهای باورپذیری» آن را به عنوان واقعیت به ذهن دانش‌آموزان نوجوان القاء می‌کند. متون انتخاب شده در این کتاب‌ها و توضیحات مولفان کتب درسی، فضا را به گونه‌ای برای دانش‌آموزان ترسیم می‌کند که در آن اسرار عالم هستی

در اختیار صوفیان است و فقیهان و عالمان دینی افرادی خشک‌مغز، ظاهرین، سطحی‌نگر و افسرده هستند. پیام این فضاسازی برای دانش‌آموز می‌تواند تشویق به پیروی از راه و روش صوفیه و کنار گذاشتن تبعیت از احکام شریعت و عالمان دین یا حداقل بی‌توجهی و بی‌اعتمادی به آنان باشد. اندیشه اشعری نهفته در دل این متون، می‌تواند ذهن نوجوانان را به سوی خرد‌گریزی، جبر‌گرایی و تفسیر منفعلانه از آموزه‌های دینی سوق داده بشارت دهنده فرهنگ تسامح و لنگارانه در عرصه ایمان و عمل باشد.

پیشنهادات

۱. در کتاب‌های درسی از شخصیت‌های علمی، مذهبی، ادبی، سیاسی، ملی، انقلابی و... به صورت متوازن و با اولویت قابلیت الگوپذیری واقعی و نه افسانه‌ای برای نوجوانان استفاده شود.
۲. در نقل کرامات خارق‌العاده منسوب به صوفیه، بهتر است اولاً استاد آن‌ها مورد توجه قرار گیرد. ثانیاً در کنار نقل داستان، بدون پیش‌داوری، جانبداری و تأیید ضمنی، نقد و تحلیل جامع و کوتاهی در مورد آن به دانش‌آموز ارائه گردد؛ تا قضاوت، پذیرش یا عدم پذیرش به عهده خود مخاطب باشد.
۳. متون درسی باید در راستای ترویج و نهادینه کردن قانون‌پذیری، هنجار‌پذیری و دین‌پذیری نوجوانان تدوین شده؛ منادی وحدت و انسجام ملی و دینی بوده؛ از ایجاد ضمنی بدبینی به بزرگان دین، القاء دوگانگی و شریعت‌گریزی در بین نوجوانان بپرهیزد.
۴. هنگامی که از شخصیت‌های تاریخی در متون درسی نام برده می‌شود؛ به جای این که آن فرد به صورت تک‌ساحتی معرفی شود؛ بهتر است اطلاعات جامع و فشرده‌ای از شخصیت علمی، دینی، اخلاقی، اعتقادات کلامی، سیاسی و... او و نقاط مثبت و منفی شخصیت وی به صورت بی‌طرف و بدون داوری در اختیار مخاطب قرار گیرد.



فهرست منابع

* قرآن کریم

۱. بقلی شیرازی، روزبهان. (۱۳۷۴). شرح شطحیات (چاپ پنجم). تهران: طهوری.
۲. جامی، عبدالرحمان. (۱۳۸۶). نفحات الانس من حضرات القدس (چاپ پنجم). تهران: سخن.
۳. جرجانی، میرسید شریف. (۱۹۰۷ م). شرح المواقف. قم: الشریف الرضی، افسر.
۴. حلاج، حسین بن منصور. (۱۳۸۴). طواسین (چاپ اول). تهران: نشر علم.
۵. حیدری، بتول. (۱۳۹۳). بررسی تحلیلی عبارت «من عشق فکتم و عفت فمات فهو شهید» بر اساس متون عربی و فارسی. ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناختی، ۱۰(۳۵)، صص ۱۳۷-۱۷۸.
۶. رودگر، محمد. (۱۳۹۵). شگرد باورپذیری در حکایات عطار در مقایسه با داستانهای مارکز. پژوهش‌های ادبیات تطبیقی، ۴(۴)، صص ۱-۲۴.
۷. شبستری، شیخ محمود. (۱۳۸۲). گلشن راز (چاپ اول). تهران: طلایه.
۸. شیخ‌الاسلامی، راضیه‌السادات. (۱۳۸۷). نقد و بررسی کتب درسی ادبیات فارسی دوره‌ی متوسطه. وبلاگ گروه ادبیات استان همدان. <http://adabiyat-e-jam.blogfa.com>.
۹. صادق‌زاده، رقیه؛ منادی، مرتضی. (۱۳۸۷). جایگاه نمادهای هویت ملی در کتاب‌های درسی ادبیات فارسی و تاریخ دوره متوسطه رشته علوم انسانی. نوآوری‌های آموزشی، ۷(۲۷)، صص ۱۲۵-۱۳۶.
۱۰. عطار نیشابوری، فریدالدین. (۱۹۰۵ م). تذکره‌الاولیاء (ج ۲، چاپ اول). لیدن: مطبعه لیدن.
۱۱. عطار نیشابوری، فریدالدین. (۱۳۷۳). منطق‌الطیر (چاپ اول). تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
۱۲. عقیفی، فرج‌الله. (۱۳۸۸). صوفیان و حدیث‌سازی (چاپ اول). تهران: راه نیکان.
۱۳. عین‌القضات همدانی، عبدالله بن محمد. (۱۳۴۱). تمهیدات. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۱۴. غزالی، محمد. (بی‌تا). احیاء علوم‌الدین (ج ۸، چاپ اول) بیروت: دارالکتب العربی.
۱۵. فروزانفر، بدیع‌الزمان. (۱۳۹۰). احادیث و قصص مشنوی (چاپ ششم). تهران: امیرکبیر.



نظر
صدر

سال بیست و ششم، شماره سوم (پیاپی ۱۰۳)، پاییز ۱۴۰۰

۱۶. لاهیجی، محمد. (۱۳۸۳). مفاتیح‌الاعجاز فی شرح گلشن راز (چاپ پنجم). تهران: زوّار.
۱۷. مولوی، جلال‌الدین. (۱۳۷۵). مثنوی معنوی (تصحیح: رینولد نیکلسون، ج ۱ و ۲، چاپ اول). تهران: توس.
۱۸. مهرمحمدی، محمود و همکاران. (۱۳۹۰)، برنامه درسی، نظرگاهها، رویکردها و چشم‌اندازها، تهران: سمت.
۱۹. نعیم، محمد. (۱۳۸۷). شرح مثنوی (مصحح و محقق: علی اوجبی، چاپ اول)، تهران: کتابخانه موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
۲۰. نظریور، مهدی. (۱۳۸۷). آشنایی با قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران. قم: دفتر نشر معارف.
۲۱. وثاقتی جلال، محسن. (۱۳۹۴). شگردهای هجویی برای باورپذیری حکایت‌های شگفت‌انگیز کشف‌المحجوب. عرفانیات در ادب فارسی، ۷(۲۵)، صص ۱۲۱-۱۴۱.
۲۲. همایی، جلال‌الدین. (۱۳۷۶). مولوی نامه (ج ۱، چاپ نهم). تهران: موسسه نشر هما.
۲۳. همدانی، امید. (۱۳۸۶). از کلام اشعری تا باورهای صوفیانه، تأثیر کلام اشعری بر باب اول مصباح‌الهدایه. مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی مشهد، ۳۹(۳)، صص ۱۲۷-۱۴۶.



References

* The Holy Qur'an.

1. Afifi, F. (1388 AP). *Sufism and Hadith Making*. (1st ed.). Tehran: Rah-e Nikan. [In Persian]
2. Ain al-Qudat Hamedani, A. (1341 AP). *Tamhidat*. Tehran: University of Tehran Press. [In Persian]
3. Attar Neyshabouri, F. (1373 AP). *Mantiq al-Teyr*. (1st ed.). Tehran: University Publishing Center. [In Persian]
4. Attar Neyshabouri, F. (1905 AP). *Tazkereh-ul-Awliya*. (Vol. 2, 1st ed.). Leiden: Leiden Press. [In Persian]
5. Baqli Shirazi, R. (1374 AP). *Sharh Shathiat*. (5th ed.). Tehran: Tahoori. [In Persian]
6. Forouzanfar, B. (1390 AP). *Hadiths and stories of Masnavi*. (6th ed.). Tehran: Amir Kabir. [In Persian]
7. Ghazali, M. (n.d.). *Revival of the Sciences of Religion*. (Vol. 8, 1st ed.) Beirut: Dar Al-Kotob Al-Arabi.
8. Hallaj, H. (1384 AP). *Tawasin*. (1st ed.). Tehran: Ilm Publications. [In Persian]
9. Hamedani, O. (1385 AP). From Ash'ari theology to Sufi beliefs, the influence of Ash'ari theology on the first chapter of Mesbah al-Hedaya. *Journal of Mashhad Faculty of Literature and Humanities*, 39(3), pp. 127-146. [In Persian]
10. Heydari, B. (1393 AP). An analytical study of the phrase "man Ashaqa fakatam va Afa famat fahova Shahid" based on Arabic and Persian texts. *Mystical and mythological literature*, 10(35), pp. 137-178. [In Persian]
11. Homaei, J. (1376 AP). *Molawi Nameh*. (Vol. 1, 9th ed.). Tehran: Homa Publishing Institute. [In Persian]
12. Jami, A. (1386 AP). *Nafhat Al-Uns min Hazarat Al-Qodos*. (5th ed.). Tehran: Sokhan. [In Persian]
13. Jorjani, M. (1907). *Sharh al-Mawaqif*. Qom: Al-Sharif Al-Radhi, offset.
14. Lahiji, M. (1383 AP). *Mafatih al-Ijaz fi Sharh Golshan Raz*. (5th ed.). Tehran: Zavar. [In Persian]



نظر
صدر

سال بیست و ششم، شماره سوم (پیاپی ۱۰۳)، پاییز ۱۴۰۰

15. Mehr Mohammadi, M. et al. (1390 AP), *Curriculum, Perspectives, Approaches and Perspectives*. Tehran, Samt. [In Persian]
16. Nazarpour, M. (1387 AP). *Familiarity with the Constitution of the Islamic Republic of Iran*. Qom: Maaref Publishing Office. [In Persian]
17. Rudgar, M. (1395 AP). A trick of believing in Attar's anecdotes compared to Marquez's stories. *Comparative Literature Research*, 4(4), pp. 1-24. [In Persian]
18. Rumi, J. (1375 AP). *Masnavi Manavi*. (R, Nicholson, Vols. 1 & 2, 1st ed.). Tehran: Toos. [In Persian]
19. Sadeghzadeh, R., & Manadi, M. (1387 AP). The place of symbols of national identity in the textbooks of Persian literature and the history of the high school in the major of humanities. *Educational Innovations*, 7(27), pp. 125-136. [In Persian]
20. Shabestari, S. M. (1382 AP). *Golshan Raz*. (1st ed.). Tehran: Talayeh. [In Persian]
21. Shaykh al-Islami, R. (1387 AP). *A Critique of high school Persian literature textbooks*. Hamedan Literature Group Blog. <http://adabiyat-e-jam.blogfa.com>. [In Persian]
22. The Holy Quran
23. Vesaghati Jalal, M. (1394 AP). Hajviri tricks to make believable the amazing anecdotes of the Kashf al-Mahjoub. *Mysticism in Persian Literature*, 7(25), pp. 121-141. [In Persian]

